خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۴)، پائیز ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 4, Autumn 2010

روابط هیاطلـــه با ساسانیـــان، در شـــرق خـــراسان

دکتر کـــورش صالحی[۱]، عبدالله صفـــرزایی[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۶

چکیـــده

هیاطله (هپتالیان)، شاخه‌ای از هون‌ها بودند که در اوایل سـده‌ی پـنجم مـیلادی، در مرزهـای خراسان در شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند. یک قرن بعد، اقتدار آنان به اوج رسـید و تهاجم آنها به مرزهای ساسانی در خراسان شدت یافت و بسیاری از شهرهای آن را در اشـغال خـود درآوردند. «پیروز» شاهنشاه ساسانی، در سال ۴۸۴ میلادی در جنگ با آنان کشته شد و این قوم در دوره‌ی قباد در ایران نفوذ کردند. در زمان خسرو انوشیروان، با اضـمحلال اقتـدار هیاطلـه، خراسـان بزرگ در تقسیمات اداره ـ کشوری ساسانیان، جایگاه مهمی یافت و به یکی از چهـار بخـش اصـلی کشور تبدیل شد. در این پژوهش، سعی شده به نقش این قوم در ناآرامی‌هـای حکومـت ساسـانی و مرزهای خراسان پرداخته شود.

کلیـــد واژه‌ها:
هیاطله، هون‌ها، ساسانیان، خراسان بزرگ.

---

[۱] استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.
[۲] عضو هیأت علمی دانشگاه ایرانشهر.

مقدمـه

یکی از آسیب‌پذیرترین مرزهای ایران باستان، در دوران تاریخ روایی و اسـطوره‌ای و نیـز در دوران حکومت‌های تاریخی مرزهای شرقی، خراسان بـزرگ بـوده اسـت. بسـیاری از پادشـاهان سلسله‌های مختلف تاریخی ماننـد کـوروش هخامنشـی، اردوان و فرهـاد دوم اشـکانی و پیـروز ساسانی، در نبرد با مهاجمان این مرزها، جان باختند. در دوران اساطیری، نبردهای مفصل ایرانیان و تورانیان در این مرزها رخ داده، چنانکه بخش اعظم شاهنامه به این رویدادهـا پرداختـه اسـت. حکومت‌های هخامنشی و اشکانی نیز مجبور بودند با طوایف متعدد سکاها و سپس یوئه‌چی‌ها، که حکومت کوشانیان را تشکیل دادند، دست و پنجه نرم کنند. از آغاز قرن چهارم مـیلادی، هجـوم متعدد قبایل چندگانه‌ی هون به مرزهای ساسانی از این نـواحی آغـاز شـد؛ و هیاطلـه (هپتالیـان) تیره‌ای از آنها بودند.

حکومت‌های ایرانی، در برابر مهاجمان صحراگرد در آسیای مرکزی رویکردهـای چندگانـه‌ای اعمال می‌کردند؛ یا مستقیماً از مرزهای ایران در شرق خراسان حراسـت مـی‌کردنـد و در مواقـع ضروری مجبور به لشکرکشی‌های سنگین به این نواحی می‌شدند و یا اینکه بـا بـه وجـود آمـدن حکومت‌هایی در این مرزها موافقت می‌کردند؛ که هم مطیع غیر مستقیم آنـان بودنـد و هـم بـه عنوان محافظی در برابر اقوام بیابانگرد و هجوم‌های آنان به حساب می‌آمدند. حکومت کوشانیان، یونانیان بلخ (باختر) و حتی تا اندازه‌ای خود هیاطله از این قبیل حکومت‌ها، شمرده می‌شوند.

علاوه بر جنگها و زدوخوردهـایی کـه میـان هپتالیـان و دولـت ایـران رخ مـی‌داد؛ مبـادلات اقتصادی نیز جریان داشت و راه‌های تجاری از چین تا مدیترانه از ایران می‌گذشـت. هپتالیـان در بخش میانی این راه‌ها، حلقه ی واسط ایران و چین بودند. نیز به علت سلحشـوری و جنگجـویی این اقوام، ساسانیان آنان را به استخدام سپاهیان درمی‌آوردند. اینـان حتـی بـه عنـوان نیروهـای کمکی برای مساعدت شاهزادگان ایرانی، در منازعات داخلی بر سر رسیدن بـه تـاج و تخـت نیـز مورد استفاده قرار می‌گرفتند.[1]

[1] احسان یارشاطر، «پیشگفتار»، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، جلد ۳ (قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۶۸-۶۷.

منشـاء هیاطلـه

هپتالیان (هفتالیت‌ها) ، در متون مختلف با تلفظ «هپتالیان»، «هیتالیان» و «هیاطله» آمده‌اند. در منابع بیزانسی «هفتالیت» نامیده شده‌اند. هفتالیت در زبان رومی به معنی رهبر و رئیس دانسته شده است.[۱] مورخان عرب آنان را «هیطل» نامیده‌اند کـه جمـع آن «هیاطلـه» اسـت.[۲] برخـی از پژوهشگران، اقوامی را که مورخان چینی تحت عنوان «یه ـ تـه» از آنـان یـاد کـرده‌انـد، همـان هیاطله می‌دانند.[۳] با این حال، جهانگرد چینی «سونگ یون» هنگام عبـور از ممالـک هیاطلـه در حدود ۵۱۷ میلادی، اقوام فرمانروای آنجا را با عنوان «تیه ـ له» خوانده است.[۴] برخی نیـز تلفـظ سریانی آن یعنی «ابدل» را درست می‌دانند و اصل آنرا «هبطل» و «هباطله» می‌خوانند. به نظـر اینان این عنوان به شکل «یفتل» درآمده؛ که نام قریه‌ای در کوهستان تخارستان بـوده و اکنـون در بدخشان، قریه‌ای بدین نام خوانده می‌شود.[۵] فردوسی در *شاهنامه* آنان را «هیتال» نامیده است. در این رساله برای معرفی این قوم از واژه‌ی هیاطله استفاده شده کـه از سـوی بیشـتر محققـان، عنوانی پذیرفته شده است.

تحقیق درباره منشأ هیاطله کاری دشوار است؛ همچنین شناخت منشـأ، مکـان و محـدوده‌ی زمانی بسیاری از اقوام آسیای مرکزی در دوران باستان که به علت نبود منـابع پیوسـته و مـنظم تحقیق در این حوزه، بسیار سخت و پیچیده است. بیشتر مورخـان، بـر ایـن باورنـد کـه هیاطلـه شاخه‌ای از اقوام هون هستند. هون‌ها نیز از اقوام ترک‌تباری بوده‌اند که از لحاظ قـومی بـا اقـوام آلتایی، ختنی، مغولان و حتی چینی‌ها خویشاوندی داشته‌انـد.[۶] از قرابـت و نزدیکـی هـون‌هـا بـا یوئه‌چی‌ها نیز، صحبت به میان آمده است.[۷] با توجه به گستردگی هون‌هـا در پـنج قـرن نخسـت میلادی، بسیاری از اقوام بیابانگرد آسـیایی، در زمـره‌ی هـون‌هـا بـه حسـاب آمـده‌انـد. چنانکـه صحراگردان آسیای مرکزی، قبل از آن، در زیر مجموعه‌ی سکاها و بعدها ترکان و سپس مغولان معرفی می‌شوند. مورخان بیزانسی هیاطله را تیره‌ای برتر و متمدن‌تـر در میـان هـون‌هـا معرفـی

[۱] اردشیر خدادادیان، *تاریخ ایران باستان*، جلد دوم (تهران: سخن، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۳۹.
[۲] واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (تهران: توس، ۱۳۸۶)، ص ۵۷.
[۳] رنه گروسه، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۷.
[۴] زکی ولیدی طوغان، *هیاطله*، تحریر مظفر بختیاری، معارف اسلامی (بی‌جا: بی‌نا، شماره ۱۰، ۱۳۴۸)، ص ۲۴.
[۵] بارتولد، ص ۵۷.
[۶] خدادادیان، ج۲، ص ۱۶۴۵.
[۷] ریچارد فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۵۵۲.

می‌کنند. اینان، یادآور شده‌اند که هیاطله پوست سفید دارند و به هــون‌هــای سـفید معروفنـد.[۱] در مجموع، هیچ گواهی در دست نیست که هون‌ها از هیاطله جدا باشند.[۲] این که برخی از محققـان نیز منشأ ایرانی برای هیاطله جستجو می‌کنند به علت اشتراکات فرهنگی و زبانی آنان با ایرانیـان است؛ که پس از آمیختگی آنان با ایرانیان آسیای مرکزی، اتفاق افتاده است. لذا نمی‌توان اصل و منشأ ایرانی برای آنان قائل شد. در ضمن، چنین نظریاتی توسط قوم‌شناسان و مورخان بـه طـور مطلوب مورد تأیید قرار نگرفته است.[۳]

هیاطلــه در مرزهای خــراسان، در دوره‌ی ساسانیــان

جریان هیاطله، مانند اکثر اقوام مهاجم در مرزهای شمال شرق ایران قدیم با مرزهای شـمال غرب چین پیوند دارد. بر اثر تحولات سیاسی آن منطقه، جابه‌جـایی‌هـا و تهاجمـاتی از جانـب آن اقوام به سرزمین‌های غربی صورت می‌گرفـت. بـه روایـت مورخـان چینـی، هیاطلـه در آغـاز در کوه‌های «تین‌شان» یعنی آلتایی ساکن بودند[۴]؛ و حتی عنوان شده، محدوده‌ی جغرافیایی سکونت سکونت آنها تا ولایت «کانسو» در چین نیز امتداد داشت.[۵] با قدرت‌گیری چینی‌ها در قـرن یکـم میلادی و درگیری‌های آن منطقه، این قبایل ساکن در مرزهای شمال غربی چین، از یورت‌هـای خود برخاستند و به سمت غرب سرازیر شدند. تقریبا از سال ۱۷۰ میلادی از دیدگاه چینی‌ها ناپدید شدند و حدود ۲۰۰ سال بعد در مغرب زمین و مرزهای شرقی قلمرو ساسانی تحت عنـوان هـون، گردن برافراشتند.[۶] این دسته از اقوام مهاجم هون، در برابـر قـدرت اسـتوار فرمانروایـان ایرانـی، مجبور شدند از شمال دریاچه خوارزم (آرال) و مازندران (خزر) از طریق استپ‌های شمالی به غرب بروند.[۷] در حدود سال ۳۷۵ میلادی از مرزهای اروپـای شـرقی نیـز گذشـتند و بـه شـدت بـرای

---

[۱] پروکوپیوس، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۰.

[۲] ریچارد نلسون فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۴.

[۳] خدادادیان، ج۲، ص ۱۶۳۶.

[۴] گروسه، ص ۱۳۷.

[۵] نادر بیات، *مهاجران توران زمین* (بی‌جا: ایرانشهر، ۱۳۷۰)، ص ۵۹.

[۶] فرانتس آلتهایم، *آسیا در کشمکش با اروپا (هون‌ها)*، ترجمه داود منشی‌زاده (تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲)، ص ۲۷.

[۷] همان، ص ۳۲.

امپراتوری روم، خطرناک ظاهر شدند. چنانکه آمیانوس مارسیلینوس، تهاجم آنان را با شدت تمـام توصیف کرده است.[۱]

شاخه‌ای از هون‌ها در مرزهای شمال شرقی ایران، مدت‌ها برای شاپور دوم ساسـانی (۳۰۹ ـ ۳۷۹ م.) مایه‌ی دردسر شدند. شاپور مجبور شد لشکرکشی بزرگی بدین منطقه انجام دهد. شـاپور علاوه بر سرکوب آنها موفق شد دسته‌هایی از آنان را که اقوام جنگجـو و سلحشـوری بودنـد، در سپاهیان خود به استخدام درآورد و در جنگ با رومی‌ها از آنـان اسـتفاده کنـد.[۲] در سـال ۳۵۹ م. هنگامی که شـاپور دوم ساسـانی شـهر «آمِـد» را در محاصـره ی نیروهـای خـود درآورده بـود، آمیامنوس مارسیلینوس خاطرنشان می‌سازد سرکرده شاخه‌ای از هون‌ها بـه نـام «گرومبـات» بـه همراه شاپور در«پای بارو» می‌جنگید.[۳]

تقریباً، آخرین موج از مهاجمان هون‌ها هیاطله بودند. اینان با ضعف کوشانیان بعـد از نیمـه‌ی قرن چهارم، از آلتایی به خاک ایران شرقی، سرازیر شدند.[۴] استقرار هیاطله در آسیای مرکـزی بـه صورت آنی و فراگیر نبود. اینان در ابتـدا از کوهسـتان‌هـا و منـاطق بیابـانی، مرزهـا و شـهرهای ساسانیان را مورد حمله قرار می‌دادند. بـه تـدریج، شـهرهای آسـیای میانـه را تصـرف کـرده بـا شهرنشینان ایرانی آسیای میانه آمیختند[۵]؛ و سرانجام دولتی قدرتمند، تشکیل دادند. نخستین زنگ زنگ خطر جدی آنان، در دوران بهرام گور (۴۲۰ ـ ۴۳۸ م.) متوجه ساسانیان شد.[۶]

به مرور، هیاطله قدرتشان را در مناطق شرقی شاهنشاهی ساسانی بسط دادند. پس از آن کـه کیداری‌های تخارستان توسط پیروز ساسانی در سال ۴۶۸ م. شکست خوردند، مورد فشار هیاطلـه قرار گرفتند و سرزمینشان به تصرف هیاطله درآمد.[۷] عدّه‌ای از آنان جذب قدرت هیاطلـه شـدند و عدّه‌ای نیز از کوه‌های هندوکش، گذشته، به جنوب یعنی رخج و مکران (بلوچستان) رانده شدند.[۸]

---

[۱] همان، ص ۳۴.

[۲] عبدالحسین زرین‌کوب و روزبه زرین‌کوب، *تاریخ ایران باستان*، جلد چهارم (تاریخ سیاسی ساسانیان) (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص۳۸.

[۳] فرای، *میراث باستانی ایران*، ص ۳۶۳.

[۴] آلتهایم، ص ۳۲.

[۵] همان، ص ۳۲.

[۶] خدادادیان، ص ۱۶۳۹.

[۷] فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ص ۵۵۴.

[۸] عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، جلد اول (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۴۶۳.

با حضور هیاطله، آخرین حکمرانان محلی کوشان نیز نابود گردیدند و با سرزمینشان جذب قـدرت هیاطله شدند.[۱]

به نظر می‌رسد همزمان با پادشاهی پیـروز ساسـانی (۴۵۹ ـ ۴۸۴ م.) هیاطلـه در اوج قـدرت بودند. تعیین قلمرو ی جغرافیایی تحت حکومت هیاطله در این مرحله، کاری بـس دشـوار اسـت. لیکن با توجه به اشارات پراکنده منابع، محدوده ی مکانی قدرتشان را می‌توان تخمین زد. آنان بر اطراف جیحون و سرزمین‌های بلخ، تخارستان، خوارزم، فرغانه، بخارا و سمرقند تسلط داشتند.[۲] در در مجموع دامنه‌ی شرقی اقتدارشان تا، ختن و از جنوب تا قندهار و در مغرب تا مرزهـای ایـران امتداد داشت. مرزهای غربی‌شان، بستگی کاملی به قدرت آنان و ساسانیان داشت و مرتب در حال تغییر بود. در زمان اوج قدرتشان، بخش‌هایی از خراسان بـزرگ دوره ی ساسـانی را نیـز تصـرف کرده بودند.[۳]

نخستین تمـاس‌های هیاطلـه و ساسانیـان

نخستین باری که منابع از رویارویی ساسانیان و هیاطله صحبت به میان آورده‌انـد؛ بـه دوران بهرام گور باز می‌گردد. به نظر می‌رسد هیاطله پس از تصرف قلمرو کوشان‌ها در سال ۴۲۵ م. بـا ایران ساسانی، همسایه شدند. هیاطله در دوران بهرام گور نه تنها در ایالت بـاختر (بلـخ) اسـتقرار یافته بودند، بلکه به احتمال، بخش‌هایی از خراسان را نیز تصرف کرده بودنـد.[۴] نخسـتین پادشـاه آنان «فِتالیتو» نام داشت که با ۲۵۰۰۰۰ سپاهی به ایران حمله کـرد.[۵] در مقابـل، بهـرام گـور بـا تاکتیک‌های جنگی مناسب و چالاکی تمام توانست، شکست سختی بر هیاطله وارد کنـد. برخـی معتقدند این نبرد که با عنوان «کوسمهان» از آن یاد می‌شود در نزدیکی مرو رخ داده کـه باعـث شکست و عقب راندن هیاطله شد.[۶] بهرام پنجم ساسانی، در این جنگ غنـایم زیـادی از هیاطلـه

---

[۱] گروسه، ص ۱۳۹.

[۲] عبدالرحمن بن محمد ابن‌خلدون، *العبر*، جلد اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۱ ؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۵۸.

[۳] نینا ویکتورو پیگولوسکایا، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه مهرداد ایزدپناه (تهران: محور، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۴.

[۴] گروسه، ص ۱۳۸.

[۵] بیات، ص ۵۹.

[۶] گروسه، ص ۱۳۸.

به‌دست آورد. از جمله این غنایم، تاج خاقان هیاطله بود که آن را زینت‌بخش آتشکده آذرگشنسب در شیز (تکاب م تخت سلیمان) کرد.[۱]

با این که برخی از مورخان، مانند، شادروان زرین‌کوب، ادعا دارند جنگ‌های تدافعی بهرام گور و جانشینش یزدگرد دوم (۴۳۸ ـ ۴۵۷ م.) در برابر خیونی‌ها بـوده و هنـوز هیاطلـه، هـم مـرز بـا ساسانیان نشده بودند،[۲] باید اذعان داشت که جریان مهـاجرت هیاطلـه را، حرکتـی تنـد و سـریع نمی‌توان تلقی کرد. مهاجرت آنان از مرزهای چین تا ایـران حـداقل ۲۰۰ سـال طـول کشـیده و حرکتی بسیار کند بوده است. در تداوم این جریان، نخستین گروه‌های آنان در دوران بهرام گور و یزدگرد دوم، توانستند خودشان را به مرزهای ساسانیان برسانند. هیاطله در ادامه روند حملاتشـان در نیمه ی قرن پنجم میلادی، در حوالی «طالقان»، توانستند یزدگرد دوم را شکست دهند.[۳]

پس از مرگ یزدگرد دوم به نظر می‌رسـد پیـروز (۴۵۹ ـ ۴۸۴ م.) در برابـر هرمـزد سـوم، از هیاطله درخواست کمک کرده باشد.[۴] آنان نیز به او کمک کردند و چشم طمع‌شان بـرای تصـرف بیشتر سرزمین‌های ساسانیان و حتی مداخلات دربار ساسانی، بازتر شد. منابع عـرب و ایرانـی بـه کرّات، به جریان کمک‌خواهی پیروز از هیاطله اشاره دارنـد.[۵] بـا ایـن حـال عـدّه‌ای آن را مـردود دانسته و این جریان را ناشی از تداخل روایات دوران قبـاد (۴۸۸–۵۳۱ م.) نسـبت بـه ایـن دوره، می‌دانند و در توجیه این روایت، آورده‌اند که پیروز از کیداری‌ها در خواست کمک کرده بود.[۶] البته نمی‌توان مرز دقیق قدرت‌های چندگانه آن زمـان را در آسـیای مرکـزی، تعیـین کـرد. گرچـه در مسیری طولانی ساسانیان با کیداری‌ها همسایه بودنـد؛ در برخـی از مسـیرها نیـز بـا شـماری از گروه‌های هیاطله همسایه بودند. گفتن این مطلب نیز ضروریست که قـدرت تـازه‌نفـس هیاطلـه می‌تواند به پیروز کمک کند؛ نه قدرت رو به اضمحلال کیداریان، چنانکه انـدکی بعـد از جلـوس پیروز، سقوط کردند.

---

[۱] ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، به کوشش محمد پروین گنابادی (تهران: زوّار، ۱۳۸۵)، ص ۶۵۵.

[۲] زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۲.

[۳] بیات، ص ۵۹.

[۴] مسعودی، ج۱، ص ۴۶.

[۵] ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۱۵۱؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۰۰.

[۶] زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۲.

جنگ‌های هیاطلـه و ساسانیـان در دوران پیـروز (۴۵۹ ـ ۴۸۴ م.)

درباره‌ی علت جنگ‌های هیاطله و ساسانیان در دوران پیروز، منابع، دلایـل واضـح و روشـنی بیان نمی‌کنند. بسیاری از منابع تاریخی، علت این نبردها را شیوع رفتارهای ناهنجار اجتمـاعی در میان هیاطله می‌دانند؛[۱] چنین مسائلی نمی‌تواند صحت داشته باشد یا به عبارتی نمی‌تواند از دلایل اصلی بروز این جنگ‌ها باشد. ناامنی شاهراه اقتصادی، موسوم به «جاده‌ی ابریشم» توسط هیاطله و همچنین مسائل اقتصادی، از عوامل تأثیر برانگیز در این جنگ‌ها به حساب می‌آیند. با این حال مسئله ی اصلی علت‌یابی این جنگ‌ها را می‌توان بر مبنای سنت دائمی و همیشگی هجوم قبایل بیابانگرد و نیمه‌بیابانگرد، به مرزهای شمال شرقی ایران بررسی کرد. چنین هجوم‌هایی مـدت‌هـا قبل شروع شده بود و تا مدت‌ها بعد نیز ادامه یافت. ابن‌خلدون، هجوم هیاطله بـه ایـران را ایـن گونه بیان می‌کند: «هیاطله به اطراف کشور لشکر آوردند و طخارستان و بسیاری از بلاد خراسان را گرفتند».[۲] علاوه بر این، آمده است که «خوشنواز» پادشاه هیاطله، در سرزمین‌های بلخ، بخارا، غرچستان و طخارستان، بر مردم ستم کرد.[۳] با توجه به موارد گفته شده، اگر علت جنگ اول پیروز و هیاطله را به تاخت و تازهای هیاطله نسبت دهیم و از طرفی نیز به این شعار شـاهان ساسـانی توجه کنیم که: «بهترین دفاع حمله است»، معلوم می‌شود که آغازگر ایـن درگیـری‌هـا، هیاطلـه بوده‌اند و شاهنشاهی ساسانی به خاطر دفاع از مملکت و تثبیت امنیت در شهرها و نواحی مـرزی ایران در شرق، به این جنگ‌ها مبادرت ورزیده است.

پیروز، پس از تصمیم‌گیری برای مقابله با هیاطله بلافاصله لشکریان خـود را گـرد آورده؛ بـه ناحیه خراسان و شرق روی آورد. هیبت سپاهیان ساسانی، در آن دوره، به حدی بود که خوشـنواز فرمانروای هیاطله در خود جرأت مقابله مستقیم را ندید.[۴] لذا از فریبکاری‌هـا و سیاسـت جنـگ و گریز استفاده کرد. وی با عقب‌نشینی‌های از پیش تعیین‌شده، سپاه ساسانی را به بیابانی بـی‌آب و علف کشانده، در محاصره کامل نیروهای خود درآورد.[۵] پیروز، شاهنشاه ساسانی، زمانی متوجه این این امر شده بود که دیگر هیچ فایده‌ای نداشت. او با امضای قرارداد صـلحی شـرم‌آور و ننگـین،

---

[۱] داوود بن محمد بناکتی، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۵۸؛ شهاب‌الدین احمد نویری، *نهایه الارب فی فنون الادب*، جلد دهم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۸۳.

[۲] ابن‌خلدون، ص ۲۰۱.

[۳] بلعمی، ص ۶۶۴.

[۴] مسکویه، ج۱، ص ۱۵۲.

[۵] همان، ص ۱۵۳.

توانست جان خود و عده‌ای از سپاهیانش را نجات دهـد. ایـن قـرارداد در سـال ۴۶۹ مـیلادی و احتمالاً پس از سومین نبرد بزرگ با هیاطله، منعقد شد.[۱] به موجب این قرارداد وی تعهد کرد، ۳۰ بار قاطر سکه نقره، به عنوان غرامت جنگی بپردازد. از آنجایی که فقط تـوان پرداخـت ۲۰ بـار از سکه‌های مذکور را داشت، برای اقساط باقیمانده یکی از رشیدترین فرزنـدانش یعنـی قبـاد را بـه عنون گروگان نزد هیاطله گذاشت.[۲] علاوه بر این، بسیاری از سپاهیان پیروز در این راه تلف شدند و سرزمین‌هایی نیز به هیاطله واگذار شد.[۳]

درگیری‌های ساسانیان در شرق و ضعف نیروی نظامی آنان، باعـث شـد فرصـت مناسـبی در اختیار امپراتوری روم شرقی قرار گیرد و مبالغ مقرر شده در قراردادهـای قبلـی، بابـت حفاظـت از دربندهای قفقاز را پرداخت نکند.[۴] برخی از مورخان، اشاره دارند که پس از بدهی غرامت جنگی به هیاطله، که باعث اسارت قباد نزد هیاطله گردید، رومیان مبالغی به پیـروز کمـک کـرده‌انـد.[۵] بـه احتمال زیاد، نمی‌توان صحت چنین روایـاتی را بـاور داشـت. زیـرا در طـول تـاریخ شاهنشـاهی ساسانی، رومیان همیشه به دنبال فرصتی بوده‌اند تا از اغتشاشات و تنش‌های این‌چنینـی، نهایـت استفاده را ببرند.

پادشاه ایران، پس از بازگشت از این نبرد، ننگ و خواری باج‌پردازی را تحمل نکرد و به رغـم قرارداد صلح، در صدد جنگی دوباره برآمد.[۶] او در صدد بازیافتن آبروی از دسـت رفتـه‌اش بـود و ادامه زورگویی‌ها و تاخت و تازهای هیاطله، او را به جبهه ی جنگ کشانید. این در حالی بود کـه بسیاری از سرداران و بزرگان کشور، او را از شروع دوباره جنگ، برحذر می‌داشتند.[۷] در ایـن نبـرد که در سال ۴۸۴ م. میلادی و آخرین سال سلطنت او رخ داد، حریفش خوشنواز، در یک حیلـه ی جنگی توانست با نقشه‌ای از پیش تعیین‌شده ،پیروز و همراهانش را در خندقی از پا درآورده، آنگاه بر سر آنها هجوم آورد و بیشتر سپاهیان ایرانی، از دم تیغ هیاطله گذشتند. شاهنشاه، خـود کشـته

---

۱ تورج دریایی، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۴)، ص ۴۰.

۲ نینا ویکتورو پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌اله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۴۱۳.

۳ دریایی، ص ۴۰.

۴ میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۹.

۵ دریایی، ص۴۰.

۶ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی (تهران: قطره، ۱۳۶۸)، ص ۳۷۲.

۷ عزالدین ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۲، ترجمه سید محمدحسین روحانی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۴۵۷.

شد، حرمسرای او و بسیاری از افراد با نفـوذ، از جملـه موبـدان موبـد، بـه اسـارت بـرده شـدند.[۱] سرزمین‌های دیگری نیز به تصرف هیاطله درآمد و تا مروالرود و هرات، پیش آمدند.[۲] برای اولین بار حکومت ساسانی به چنین ذلّت و خواری تن در داده بود که متحمل شکستی سنگین، از قومی تجاوزگر مانند هیاطله شود و این امر، اوج ضعف سلسله ساسانی، تا آن زمان بود.[۳]

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که چرا با این وجود، سـپاهیان هیاطلـه بـه نواحی مرکزی و داخلی ایران تهاجمات خود را ادامه ندادند؟ نخست اینکه، آنهـا از چنـین تـوانی برخوردار نبودند. چرا که در جنگ‌های پیروز نیز، حالت تهاجمی محض نمی‌گرفتند بلکه بیشـتر از تاکتیک‌های دفاعی استفاده نموده و با عقب‌نشینی‌های ترفندآمیز، توانسـتند پیـروز را بـه چنـگ اندازند. دوم اینکه، بر اثر درگیری‌های داخلی دربار ساسانی، در مورد جانشینی پادشاهان و غیـره، بین خاندان‌های با نفوذ ایرانی رخنه ایجاد شده و دسته‌بندی‌های خاصی صورت گرفته بود. بـدین ترتیب پیروز در جریان لشکرکشی، از حمایت همه خاندان‌ها برخوردار نبود. در صورتی که تهـاجم هیاطله، به نواحی مرکزی ایران کشیده می‌شد، این خاندان‌ها و نجبا در مقابل آنان، از جان و دل به پا می‌خاستند. چنانکه بعد از این واقعه در زمان پادشاهی بلاش (۴۸۴ ـ ۴۸۸ م.)، زرمهر سوخرا، توانسته بود انتقام پیروز را از هیاطله بگیـرد و حرمسـرا و بسـیاری از اسـیران را آزاد کـرده و بـا شرایطی بهتر، آنها را وادار به صلح مجدد کنـد.[۴] بـا اینکـه شـک و تردیـدهایی دربـاره اقـدامات انتقام‌جویانه ی زرمهر وجود دارد، تعدیل شدن نسبی روابط هیاطله و ساسانیان در این دوره، غیـر قابل انکار است.

یکی از عوامل ناکامی پیروز در برابر هیاطلـه، جریان خشکسـالی بسـیار سـختی بـود کـه در دوره‌ی او به وقوع پیوست. وی، نه تنها مجبور شد مالیات‌ها را معاف کند، بلکه برای نجات مردم از گرسنگی، خزانه‌ها را نیز به روی آنان گشود.[۵] بنابراین ،احتمال دارد ضعف لشکریان او در برابر هیاطله، تا حدودی ناشی از این امر باشد. زیرا شاهان ساسـانی، بـه هنگـام جنـگ‌هـا عـلاوه بـر

---

[۱] محمد بن جریر الطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، المجلد الاول، منشورات محمد علی بیضون (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ هـ ق)، ص ۴۱۵.

[۲] زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۴.

[۳] دریایی، ص ۴۰.

[۴] محمد بن جریر طبری، *الرسل و الملوک*، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۶۳۲.

[۵] همان، ج۲، ص ۶۲۸.

مالیات‌های مقررشده، هزینه‌های جنگ را نیز توسط مردم، تأمین می‌کردنـد و بـه تجهیـز کامـل سپاهیان، می‌پرداختند. اما حالا، با دست خالی کدام لشکر را می‌توانست تجهیز کند.

قبل از پیروز، در زمان شاهان گذشته‌ی ساسانی، اغتشاشاتی در مرزهای شرقی پیش می‌آمـد. اما زودگذر بودند و تنها چند صباحی ذهن آنان را مشغول داشته؛ با یک الی دو سفر جنگی، خاتمه پیدا می‌کردند. در این دوره با همه بداقبالی و بدبختی‌های ایران، تنها اقبال خوب ایـن کشـور آن بود که دشمن دیرینه و درجه یک آن یعنی روم شرقی نیز در بلایی، همانند ساسانیان گرفتار بود. اندکی پیش از تاخت‌وتازهای هیاطله به مرزهای ساسانیان، بیزانس از جانب هون‌ها، مورد حملـه قرار گرفته بود.[۱] علاوه بر ایـن «زنـون» امپراتـور روم شـرقی، درگیـر مشـکلات داخلـی بـود و نمی‌توانست به شرق امپراتوری، توجه کند.[۲] با اینکه پیروز، تمام هم و غم خود را در شرق گذراند، نه تنها نتیجه مطلوبی به دست نیاورد، بلکه جان خود را در این راه از دست داد. ایـن بـار هجـوم هیاطله، به حدی بر شاهنشاهی ساسانی سنگینی مـی‌کـرد؛ کـه توانسـتند در طـی چنـدین نبـرد حاکمان ساسانی را به زانو درآورده، وادار به پرداخت باج و خراج کنند.

مناسبات ساسانیـان و هیاطلـه در دوره‌ی قبـاد (۴۸۴ ـ ۵۳۱ م.)

پس از مرگ پیروز، در سال ۴۸۴م، بلاش به تخت نشست. بیشتر منابع از درگیری بلاش بـا یک مدعی دیگر پادشاهی در آغاز جلوس وی خبر می‌دهنـد؛ امـا دربـاره ی مـدعی، اتفـاق نظـر ندارند. بسیاری، قباد را مدعی دیگر پادشاهی قلمداد می‌کنند که برای غلبه بر بلاش، نزد هیاطلـه رفت و از آنان برای به دست آوردن تاج و تخت، استمداد طلبید.[۳] بیشتر مورخان دوران اسـلامی، در باب قدرت‌گیری قباد و از بین بردن رقیبان، معتقدند که پس از مرگ پیروز (۴۸۴ م.) میان قباد و بلاش برای رسیدن به تاج و تخت جنگ در گرفت. بلاش بر او فائق آمد و او با کمک عـده‌ای از اشراف، به سرکردگی زرمهر سوخرا نزد خاقان هیاطله، گریخت. این امر برای استمداد کمک و نیرو از خاقان جهت مقابله با بلاش انجام گرفت.[۴] البته، در این باره بسیاری از حکایت‌های فـرار

---

[۱] گروسه، ص۱۵۶–۱۵۵.

[۲] دریایی، ص ۴۱.

[۳] مهناج السراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، جلد اول، تصحیح عبدالحی حبیبی (کابل: پوهنی مطبعه کابل، ۱۳۴۲)، ص ۱۶۳.

[۴] غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی خواندمیر، حبیب *السیر*، جلد اول، تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)، ص ۲۳۸ ؛ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، *شاهنامهٔ ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران)*، ترجمهٔ محمود هدایت (بی‌جا: چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۲۸)، ص ۲۸۸.

بعدی قباد، که بعد از چندین سال پادشاهی و پس از فرار از زندان فراموشی رخ داده بود، تـداخل، پیدا کرده است. پیچیدگی این روایات به حدی است که، تشخیص آنها مشکل می‌نماید.

عدّه‌ای، شخصی بنام «زریر» را مخالف اصلی بلاش، معرفی می‌کنند. با توجه به رخـدادهای زمان پیروز، اگر چنین بپنداریم که در جریان شکست پیروز، در برابر هیاطله، قباد به اسارت آنـان در آمده یا به عنوان گروگان برده شده، بنابراین مدعی پادشاهی بلاش، زریر است که بـلاش بـا حمایت سردار شورشی ارمنستان، یعنی «واهان مامیکونی» بر او غالب آمد.[۱] در رابطه با سیاسـت خارجی دوران بلاش، با هیاطله، چنانکه گفته شد زرمهـر سـردار، توانسـت، قسـمتی از آبـروی از دست رفته را طی بازگرداندن اسیران و دفاتر سلطنتی، به ایران باز گرداند.[۲]

علی رغم نداشتن اطلاعات کافی، درباره ولیعهدی قباد، اولین بار، زمانی از وی سخن به میان آمده که در جنگ اول پیروز و هیاطله، در سال ۴۶۹ مـیلادی، قبـاد نـزد هیاطلـه، بـه گروگـانی گذاشته شد. از این واقعه، می‌توان احتمالات و برداشت‌های چندگانه‌ای ارائه کرد:

۱- قباد، ولیعهد آینده پیروز بوده، یا با داشتن شرایطی این چنینی، قرار بوده که در آینـده بـه چنین جایگاهی منصوب شود. هیاطله با آگاهی از این موضوع پیروز را مجبور به گروگان گذاشتن این پسر کرده‌اند.

۲- قباد در میان پسران پیروز، فردی ناتوان و ضـعیف بـوده و پیـروز از ایـن بابـت، او را بـه گروگانی سپرده است.

۳- قباد شخص زرنگ و زیرکی بوده و احتمالاً خودش داوطلب این امـر شـده تـا از اوضـاع داخلی و دربار هیاطله آگاهی‌های لازم را کسب کند، تا اگر در آینده به پادشاهی برسـد، توانسـته باشد با آنها روابط خوبی برقرار کند و در ضمن به نقاط ضعف آنان نیز واقف شود و بهتر بـا آنهـا مقابله کند.

مورد دوم، نمی‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا حوادث و رخدادهای آینده نشان داد که به هـیچ وجه نمی‌توان چنین صفاتی را به قباد، نسبت داد. از موارد اول و سوم هـر کـدام مصـداق داشـته

---

[۱] ریچارد نلسون فرای، «تاریخ سیاسی ایران»، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، جلد ۳ (قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۲۴۸.

[۲] *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳)، ص ۲۵۱.

باشد، نشانگر آن است که قباد به عنوان یکی از نامزدهـای مطـرح جانشـینی پیـروز، در صـحنه حضور داشته است.

در هر صورت، چه قباد از ایران نزد هیاطله گریخته باشد چه اسیر دربار هیاطله بوده به محض علاقه یا تلاش برای رسیدن به تاج و تخت شاهی در ایران، خاقان هیاطله، سپاهی آماده کرده او را در این امر کمک کرد.[۱] خاقان ،وی را با سی هزار سوار جنگی روانه ایران کرد. چـون قبـاد بـه نیشابور رسید از مرگ بلاش آگاهی یافت (۴۸۸ میلادی). لذا ،آرامـش پیـدا کـرد و بـه مـراد دل رسید. آنگاه آهنگ مدائن کرد و پس از جلـوس، سـپاهیان هیاطلـه را بـا بخشـش‌هـا و هـدایای گرانبهایی، روانه کشورشان نمود.[۲] با توجه به این روایات، احتمالاً علت حمایـت هیاطلـه از قبـاد، توافق ضمنی برای پرداخت مرتب باج و خراج سالیانه و تثبیت نفوذ و حاکمیت آنان بر دربار ایران بوده است. از طرفی، عده‌ای از نجبا و اشراف نیز قباد را در جریان به تخت نشستن کمک و یاری رسانده‌اند.[۳] زیرا در حین به پادشاهی رسیدن او در داخل ایران، خصوصـاًدر پایتخـت، هـیچ‌گونـه جنگ و درگیری با نیروهای کمکی قباد، یعنی هیاطله صورت نگرفته است.[۴]

علی رغم مطالب بالا، اگر خواسته باشیم تاریخ دقیق اختلاف و درگیری قبـاد و بـلاش را در امر سلطنت بیابیم، باید گفت که قباد، شخصی نبوده که با آن همه نبوغ سیاسی و نظامی اولاً: در جنگ نهایی پدرش با هیاطله شرکت نداشته باشد. ثانیاً: به هر ترتیبی که بوده در بـاب جانشـینی نتواند، از عهده ی بلاش برآید. آنچه احتمال می‌رود این است که ،وی در جنگ نهایی پیـروز بـا هیاطله شرکت داشته و اسیر شده است.[۵] لذا بزرگان و اشراف از روی اکراه و اجبـار کـه شـخص لایقی، یافت نمی‌شد، با جلوس بلاش موافقت کرده‌اند. بنابراین اختلافات قباد و بلاش هنگـامی صورت گرفته که بلاش به طور رسمی، شاهنشاه ایران بوده و قباد توانسته با حمایت هیاطلـه بـه ایران باز گردد.

درباره‌ی درگیری قباد و بلاش همه منابع، اتفاق نظر دارند. اما آنچه اهمیت دارد، زمان وقـوع این رویداد است؛ هنگامی که هیاطله، قباد را بـا سـپاهی جهـت گـرفتن تـاج و تخـت همراهـی می‌کردند، در داخل دربار نیز عده‌ای به طرفداری از قباد، به پا خواستند و موجبات خلـع بـلاش را

---

[۱] ابن‌بلخی، *فارسنامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی (شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳)، ص ۹۷.
[۲] ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ص ۳۷۸.
[۳] زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۶.
[۴] ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ص ۳۷۸.
[۵] کلیما اوتاکر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد (تهران: توس، ۱۳۵۹)، ص ۱۴۵.

فراهم آوردند.[۱] به نظر می‌رسد با وجود این که نجبا و اشراف داخلی از قباد حمایت کردند، ضربه کاری و نهایی با تأثیر خارجی توسط هیاطله، انجام گرفته باشد. به عبارتی خلع و توقیف بلاش شاهنشاه وقت، باید از خارج بر نجبای تیسفون، تحمیل شده باشد.[۲] چنین امری در تاریخ سلسله ساسانی تا آن زمان ناشناخته نبود.

قباد پس از آنکه در سال ۴۸۸ م. صاحب تاج و تخت ساسانیان شد، پس از هشت سال اغتشاشات و آشوب‌های داخلی (خصوصاً جنبش مزدکیان) در سال ۴۹۶ م. از فرمانروایی برکنار شد.[۳] وی بعد از محاکمه در سال ۴۹۶ م. روانه زندان فراموشی شد. پس از آن، بزرگان و اشراف به ریاست موبدان، برادر کوچکش جاماسب را که خردسال بود بر تخت شاهی نشاندند.[۴] هنوز چند صباحی از جریان زندانی شدن قباد نگذشته بود که او موفق شد به کمک عده‌ای از بزرگان از زندان، رهایی یافته و نزد هیاطله برای استمداد کمک و نیرو بگریزد.[۵] از این واقعه معلوم می‌شود که گروگان بودن او نزد هیاطله، به نفع او بوده و در سیر حوادث بعدی استفاده شایانی از این امر برده است. به نظر می‌رسد قباد در طول دوره ی اول پادشاهی‌اش، خراج‌های سالیانه را مرتب به هیاطله پرداخت نموده، زیرا بعد از برکنار شدن، دوباره از آنان درخواست کمک کرد.

اغلب منابع در جریان فرار قباد نزد هیاطله، از ازدواج او با دختر یک دهقان در طی این سفر خبر می‌دهند. بعضی محل وقوع این جریان را در نزدیکی اصفهان[۶] و برخی در محدوده ی نیشابور، می‌دانند.[۷] شاید این داستان ناشی از ارتقاء فوق‌العاده‌ی جایگاه دهقانان، در دوره‌های بعدی باشد. زیرا حاصل این ازدواج تولد خسرو انوشیروان بود و چون در پادشاهی شهرت فراوان یافت، دهقانان خواسته‌اند از لحاظ پیوند خانوادگی، وی را به طبقه ی خود متصل سازند.

قباد در پی کمک‌رسانی هیاطله در مرحله‌ی اول به تخت نشستن او، جهت جلب حمایت آنان، امتیازهایی به آنها واگذار کرد. برخی گفته‌اند قباد تعهد کرد خراجی را که شهرهای مرزی ایران به

---

[۱] زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۶.

[۲] اوتاکر، ص ۱۴۶.

[۳] حمداله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۱۱۵. برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: عنایت‌الله رضا، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان* (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۸۶.

[۴] تئودور نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۱۷۳؛ ابن‌اثیر، ج۲، ص ۴۸.

[۵] ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ص ۳۸۲.

[۶] ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص ۹۴.

[۷] ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ص ۳۸۲.

هیاطله می‌پرداختند، هرگز از آنان نگیرد. از واگذار شدن شهر «طالقان» در نزدیکی جیحـون، بـه آنان نیز سخن به میان آمده است.[۱] برخی دیگر از واگذار کردن شهر «چغانیان» به هیاطله، خبـر می‌دهند.[۲]

این احتمال نیز وجود دارد که قباد پس از ازدواج با خواهرزاده‌ی خود در دربار هیاطله و پیونـد نسبی با آنان، توانسته، حمایت آنان را به خود، جلب کرده باشد.[۳] این خواهرزاده و زن قباد، دختـر خوشنواز، خاقان هیاطله، از بطن دختر پیروز بود که پس از شکست پیروز در جنگ با هیاطلـه بـه اسارت آنان در آمده بود. از آنجایی که در طول تاریخ نفوذ زنان درباری بر جریانات تأثیرگذار بوده، این مطلب، جای تأمّل دارد. سرانجام خوشنواز با عدّه‌ای سوار جنگی، او را روانـه‌ی مـداین کـرد. حکیم فردوسی، جریان کمک هیاطله به قباد را این‌گونه توصیف می‌کند.

«به شاه جهاندار دادش رمـه	سلیح و سواران لشکـر همـه
پذیرفت شمشیرزن سی هزار	همه نامـداران گرد و ســوار
ز هیتالیان سـوی اهـواز شد	سراسر جهان زو پر آواز شد»[۴]

در خصوص ایجاد درگیری، بین نظامیان هیاطله که حامی قباد بودند بـا ایرانیـان، در مـداین، هیچ مطلبی ذکر نشده است. اغلب، بر این موضوع اتفاق نظر دارند که قباد توانست بدون جنگ و خونریزی بر جایگاه سابقش، دست یابد.[۵] درون دربار نیز دسته‌ای حامی قباد بودنـد. آنهـا در ایـن مرحله نیز مانند مرحله‌ی نخست پادشاه و توانسته بودند توازن نیـرو را در برابـر مخالفـان برقـرار کنند و با تأثیر خارجی یعنی حمایت هیاطله از قباد، کفّه ی طرفداران قباد بـه سـنگینی گراییـد و باعث موفقیت او شد.

حوادث به هر ترتیبی که پیش رفته، سرانجام باعث از بین رفتن جاماسـب و اسـتقرار مجـدد قباد، شده است. در مجموع چنین استنباط می‌شود که در هـر دو دوره قـدرت‌گیـری قبـاد، تـأثیر خارجی و نفوذ هیاطله نسبت به حامیان داخلی قباد، برای رسیدن به پادشاهی بیشتر بود. قبـاد در

---

[۱] همان، ص ۳۸۲.

[۲] دینوری، ص ۹۴.

[۳] آرتور کریستن‌سن، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه احمد بیرشک (تهران: طهوری، ۱۳۷۴)، ص ۲۶.

[۴] ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، چ۳ ، ص ۱۷۳۸.

[۵] کریستن‌سن، ص ۲۶.

دوره ی دوم پادشاهی خود و به هنگام جنگ بـا رومیـان، تعـدادی از جنگجویـان هیاطلـه را بـا سپاهیان خود همراه داشت.[۱] پس از پایان جنگ نخست بـا رومیـان و گـرفتن غرامـت جنگـی و معوقه‌های دربندهای خزر تا حدودی به وضعیت نامطلوب کشور، سر و سـامان بخشـید و از ایـن زمان، وی در برابر هیاطله از موضع‌گیری جدی‌تری، برخوردار شد.

تأثیـر هیاطلـه در سیاست‌های داخلی و خـارجی ساسانیـان

از روایت مورخان و سفرنامه‌نـویسان چینی مخصـوصاً «سونگ یـون» و «پـای چـه» چنـین برمی‌آید که هیاطلـه، چادرنشـین بودنـد. آنـان زنـدگی قبیلـه‌ای داشـتند و تاخـت‌وتـاز و غـارت سرزمین‌های اطراف، پیشه ی اصلی‌شان بود. از رفتار خشونت‌آمیز آنان با پیروان بودایی نیز سخن گفته‌اند.[۲] بر عکسِ چینی‌ها، مورخان بیزانسی نظریاتی متفاوت ارائه داده‌اند. پروکوپیـوس، مـورخ هم عصر با هیاطله عنوان می‌دارد: «هیاطله مانند دیگر طوایف هون چادرنشین و سیار نیسـتند و مدت‌هاست که در سرزمین حاصلخیزی سکونت دارند. حکومت آنها پادشـاهی اسـت و چـون در کشور آنها قوانینی نیز وضع گردیده است؛ معاملات آنها میان خودشان و با همسایگان بـر اصـول برابری و عدالت استوار است و از این حیث تفاوتی با رومی‌ها و ایرانی‌ها ندارند».[۳]

به نظر می‌رسد قشرهای حاکمه‌ی قوم هیاطله فرهنگ و تمدن عـالی و قـدیمی سـغدیان و خوارزمیان را اخذ و آن را با خصوصیات خویش تلفیق کردند و توسعه دادند.[۴] لذا باعث شده نسبت به دیگر اقوام مهاجم خوی ملایم‌تری داشته باشند و مورخان بیزانسی این گونه نسـبت بـه آنهـا قضاوت کنند. اینان با وجود اقتباسات فرهنگی شهرهای متمدن آسیای مرکزی، باز هم نسبت به کوشانیان قبل از خودشان، از نظر فرهنگ و تمدن در سطحی پایین‌تـر قـرار داشـتند.[۵] در روابـط سیاسی‌شان سفیرانی نیز به حکومت‌های همسایه از قبیل ایران و چین می‌فرستادند.[۶]

---

[۱] پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ص ۴۳۳.
[۲] بیات، ص ۶۰.
[۳] پروکوپیوس، ص ۲۰.
[۴] پیگولوسکایا، *تاریخ ایران باستان*، ص ۱۸۴.
[۵] بیات، ص ۴۶.
[۶] گروسه، ص ۱۳۹.

خصوصیات اجتماعی چندی مانند سوختن و دفن کردن اطرافیان هر یـک از دولتمـردان، بـه هنگام مرگشان به آنان نسبت داده شده است.[۱] رسم جنجال‌برانگیز استفاده اشـتراکی از زنـان یـا چند شوهری که هرودوت آن را رسمی معمول در میان ماساژت‌ها معرفی می‌کند[۲] و همزمـان بـا هیاطله در جنبش مزدکیان در ایران هم به نوعی از آن یاد می‌شود، بـه نقـل از «سـونگ یـون» جهانگرد چینی در میان هیاطله نیز رواج داشت.[۳]

هیاطله مردمی ماجراجو، نیرومند و تازه‌نفس بودند. حضور آنان پیرامون رود جیحون و اشـغال سرزمین باختر، وحشتی عظیم در شرق به وجود آورد.[۴] همسایه شدن آنان بـا ساسـانیان تـأثیرات جدی و بزرگی را در سیاست‌های داخلی و خارجی ساسانیان موجب شد. در زمینه ی داخلی، تداوم جنگ‌های زمان پیروز باعث شد هزینه ی جنگی سنگینی بر دوش مردم ایران بیفتد. خشکسـالی دوران پیروز و تأمین هزینه‌ی جنگ با هیاطله، مشکلات اقتصادی بزرگی را دامنگیر جامعه ایرانی آن روز کرد که یکی از علت‌های اصلی به وجود آمدن جنبش مزدکیان گردیـد.[۵] عـلاوه بـر ایـن هیاطله با حضور قدرتمندشان در مرزهای ساسانی، مداخلات مسـتقیمی نیـز در جریانـات داخلـی ساسانیان داشتند. با این که کمک آنان برای به قدرت رسیدن پیروز، با امـا و اگـر مواجـه اسـت، لیکن حمایت‌های آنان در هر دو مرحله ی قدرت‌گیری قبـاد ساسـانی، امـری انکارناپـذیر اسـت. تقسیم کشور به چهار قسمت از لحاظ اداری، نظامی و غیره که در دوره‌ی قباد مطرح و در دوران خسرو انوشیروان عملی شد، بی‌تأثیر از حملات سنگین هیاطله به مرزهای ساسانیان نبود.[۶]

در زمینه‌ی سیاست خارجی، چه بسا جنگ‌هایی با رومیان برای جبران خسارت‌هـای ناشـی از تهاجمات هیاطله، صورت می‌گرفت. جالب این که بسا در این جنگ‌ها جنگجویان هیاطله نیز بـه عنوان نیروهای یاری‌رسان ساسانی، در نبرد با رومیان حضور داشتند.[۷] خیلی اوقات شبیخون‌های شبیخون‌های ناگهانی هیاطله به مرزهای شرقی، باعث می‌شد ساسانیانی کـه در حـال جنـگ بـا

---

[۱] پروکوپیوس، ص ۲۰.
[۲] هرودوت، *تاریخ هرودوت*، جلد چهارم، ترجمه هادی هدایتی (تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ج۴، ص ۲۱۷.
[۳] گروسه، ص ۱۴۳.
[۴] خدادادیان، ج۲، ص ۱۶۳۹.
[۵] اوتاکر، ص ۳۲۹.
[۶] دریایی، ص ۱۲۷.
[۷] پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ص ۴۳۳.

رومیان بودند مجبور به ایجاد صلح‌های زودهنگام شوند و نتوانند از فتوحاتشان در جبهـه ی روم، استفاده ی شایانی ببرند. چنانکه قباد ساسانی در سال ۵۰۶ م. به خاطر ایجاد امنیـت در مرزهـای شرقی مجبور به انعقاد صلح «آمِد» با رومیان شد. وی با این که رومیان را شکست داد نتوانست از روی فرصت، شرایط سنگینی را به آنان تحمیل کند.[۱]

رونق بیش از پیش تجارت آبی ،از مسیر خلیج فارس و اقیانوس هند در قرن ششـم مـیلادی نیز بی‌تأثیر از حضور هیاطله و تسلط آنان بر بخش‌هایی از جاده ی ابریشم نبود.[۲] احتمالاً نـاامنی در مسیر جاده ی ابریشم توسط هیاطله یا مطالبه حقوق گمرکی بیشـتری از سـوی آنـان، باعـث کمرنگ شدن موقتی جاده ی ابریشم و توجه بیشتر به راه‌های آبـی شـد. در ایـن مقطـع، بیشـتر کالاهای چینی و هندی از مسیر بندر سیلان و بنادر حاشیه ی خلیج فارس و حتی دریای سـرخ، به غرب منتقل می‌شد.[۳] جزیره ی سیلان از لحاظ تجارت بین شرق و غرب چنـان اهمیـت پیـدا می‌کند که مورخ مسیحی ساکن آن جزیره در قرن ششم راجع به آن، این گونه می‌نویسد: «نظـر به موقعیت مرکزی این جزیره کشتی‌های زیادی از نواحی مختلف هند، ایران و حبشه بـه اینجـا رفت و آمد می‌کنند و این جزیره نیز کشتی‌های زیادی را روانه‌ی نقاط مختلف می‌کنـد».[۴] البتـه عوامل فراوان دیگری، از جمله رقابت‌های سنگین تجاری میان ایران و روم نیز، در ایـن جریـان دخیل بودند. بیشتر شدن اعزام سفیران به دربار چین در دوره ی قباد نمی‌تواند بی‌تأثیر از حضـور هیاطله، در مرزهای مشترک بین دو کشور باشد.[۵]

سقـوط هیاطلـه و سـرانجـام آنان

پروکوپیوس در این باره می‌نویسد: بعد از صلح آمد (۵۰۶ م.) قباد درگیر مسائل هیاطله بود و از استحکاماتی که توسط امپراتوری روم در مرزهای ایران ساخته می‌شد، نتوانست جلوگیری کند. وی پس از آن که از کشمکش با هیاطله فارغ شـد، سـفیری نـزد «آناستاسـیوس» امپراتـور روم

---

[۱] پروکوپیوس، ص ۴۴-۴۵.

[۲] عباس تشکری، *ایران بر روایت چین باستان (نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام)* (بی‌جا: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه، ۱۳۵۶)، ص ۳۶.

[3] Mills, J.V. "Notes On Early Chinese Voyage". in *Juarnal Royal Asiatic society*. 1951. P. 6.

[4] Cosmas. "The Christian Topography". translated from Greek and edited with notes and Introduction by J.W. M'crindle (London: 1897), p. 365-366.

[5] Ibid, p. 64.

شرقی، فرستاد و نسبت به اقدامات آنها اعتراض کرد.[۱] از آنجایی که «آناستاسیوس» تا سال ۵۱۸ میلادی حکومت کرد، نبرد موفقیت‌آمیز قباد با هیاطله قبل از این تاریخ ،اتفاق افتـاده اسـت. بـه تعبیر پیرنیا، قباد بعد از صلح با رومیان (۵۰۶ م) به مدت ده سال با هیاطله جنگید و کـاملاً فـارغ شد.[۲] حمزه ی اصفهانی نیز پایان طغیان هیاطله را سال ۵۱۳ م. می‌داند.[۳]

علی‌رغم این مطالب برخی از منابع اشاره دارند خسرو انوشـیروان (۵۳۱–۵۷۹ م.) در دهمـین سال پادشاهی‌اش (۵۴۰ م.) از پرداخت خراج به هیاطله سر باز زد.[۴] ایـن بـدان معنـی اسـت کـه سراسر دوران قباد و چند سالی از پادشاهی خسرو انوشیروان، ایـران، خـراج‌گـزار هیاطلـه بـوده و هرگونه جنگی در دوره قباد که موجب شکست هیاطله شده باشد، نادرست قلمداد شـود. بـا ایـن حال اگر قباد جنگی بزرگ علیه هیاطله تدارک ندیده، توانسته است روابط خود را با هیاطله تعدیل کرده و از دخالت و نفوذ آنان بر ایران، بکاهد. چنانکـه در حـوادث اخیـر دوران قبـاد و مسـئله ی جانشینی او، ولیعهدی خسرو انوشیروان و دیگر مسائل مهم کشور، دیگر، نـامی از هیاطلـه بـرده نمی‌شود. این امر حاکی از آن است که قباد توانسته است چشم طمع آنان را نسبت به ایران کـور کند.

در مجموع می‌توان گفت حضور هیاطله در اواخر دوره‌ی قباد به دلیل قدرت برتر ساسانیان در این دوره و شاید شرایط کلی مناطق پیرامونی تحت سلطه ی آنان، کمرنگ شده باشد. از عوامـل داخلی خود هیاطله که منجر به ضعف آنان شده باشد به علت فقر منابع، اطلاعی در دست نیست. شواهد حاکی از آن است که از سال ۵۱۵م. هیاطله دچار تفرقه و افول شدند[۵] و دیگر از جانب آنها آنها مزاحمت‌های جدی برای ساسانیان ایجاد نشد. انقراض هیاطلـه بـه دوران پادشـاهی خسـرو انوشیروان نسبت داده می‌شود. منابع دوران اسلامی عنوان می‌کنند خسرو انوشیروان در سال ۵۶۶ م. به یاری ترکان توانست حکومت هیاطله را برای همیشه، از بـین ببـرد. پـس از آن متصـرفات آنان، میان ساسانیان و ترکان تقسیم گشت و سرحدات ایران به مرز جیحون رسید.[۶] در این زمان، زمان، قلمرو ساسانیان توسط خسرو انوشیروان به چهـار قسـمت تقسـیم شـد کـه یکـی از آنـان

[۱] پروکوپیوس، ص ۵۰.
[۲] حسن پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، جلد ۴ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۲۷۷۷.
[۳] حمزه اصفهانی، *سنی ملوک الارض و الأنبیا*، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۲۸.
[۴] رومان گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۳۶۵.
[۵] دریایی، ص ۴۴.
[۶] سعید نفیسی، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۹۰.

خراسان بزرگ را شامل می‌شد و با همان حدود جغرافیایی در قرون نخستین اسلامی، نامدار شد. در دوران اسلامی و فتوح اولیه ی مسلمانان نیز ،از اقوامی با عنوان هیاطله، یا منسوب به هیاطله در خراسان بزرگ یاد شده است.

نتیجـه‌گیـری

با حضور هیاطله در قرن پنجم مـیلادی، مرزهـای شـرقی شاهنشـاهی ساسـانی دسـتخوش ناآرامی شد. آنها نه تنها در مرزها مشکلاتی به بـار آوردنـد، بلکـه در مواقـع بحرانـی بسـیاری از شهرهای ایران در قلمروی خراسان بزرگ را، از کناره‌های سیحون تا مرو و هرات به تصرف خود در آوردند. لشکرکشی‌های سنگین دوران پیروز که هزینه آن بر دوش مردم سنگینی مـی‌کـرد در پیدایش نهضت مزدکیه، بی‌تأثیر نبود. یکی از مسائلی که خسرو انوشیروان را واداشت کشور را از لحاظ اداری و نظامی به چهار قسمت تقسیم کند تاخت‌وتازهـای بـی‌امـان هیاطلـه در شـهرها و مرزهای شرقی ایران بود. توجه بیشتر به راه‌های تجاری آبی بین شرق و غربِ آن روزگار از مسیر اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس نیز ناشی از حضور هیاطله در بخشی از مسـیر شـاهراه تجاری ابریشم و ناامنی این جاده است. در طی نیمه ی نخست قـرن ششـم مـیلادی گرچـه، از فشارهای هیاطله کاسته شد باز هم خطر آنان جدی بود. از اواسط قرن ششم با حضور ترکـان در منطقه و قدرت‌گیری انوشیروان، حکومت هیاطله رو به نابودی گرایید. از آن پس ترکان، جایگزین آنان در منطقه شدند و به صورت پراکنده از هیاطله در بخش‌های شرقی ایـران آن روز یادهـایی شده است.

فهرست منابع

آلتهایم، فرانتس. *آسیا در کشمکش با اروپا (هون‌ها)*. ترجمه داود منشی‌زاده. تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
ابن‌اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ*. جلد دوم. ترجمه سید محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
ابن‌بلخی. *فارسنامه*. به کوشش علی‌نقی بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳.
ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر*. جلد اول. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
اصفهانی، حمزه. *سنی ملوک الارض و الأنبیا*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
اوتاکر، کلیما. *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس، ۱۳۵۹.
بارتولد، واسیلی ولادیمیرووویچ. *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس، ۱۳۸۶.
بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا). به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوّار، ۱۳۸۵.
بناکتی، داوود بن محمد. *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.
بیات، نادر. *مهاجران توران زمین*. بی‌جا: ایرانشهر، ۱۳۷۰.
پروکوپیوس. *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
پیرنیا، حسن. *تاریخ ایران باستان*. جلد ۴. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
پیگولوسکایا، نینا ویکتورو. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه مهرداد ایزدپناه. تهران: محور، ۱۳۸۰.
پیگولوسکایا، نینا ویکتورو. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌اله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
تشکری، عباس. *ایران بر روایت چین باستان (نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام)*. بی‌جا: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه، ۱۳۵۶.
ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *تاریخ ثعالبی*. ترجمه محمد فضائلی. تهران: قطره، ۱۳۶۸.
ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *شاهنامهٔ ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران)*. ترجمهٔ محمود هدایت. بی‌جا: چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۲۸.
جوزجانی، مهناج السراج. *طبقات ناصری*. جلد اول. تصحیح عبدالحی حبیبی.کابل: پوهنی مطبعه کابل، ۱۳۴۲.
خدادادیان، اردشیر. *تاریخ ایران باستان*. جلد دوم. تهران: سخن، ۱۳۸۳.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *حبیب السیر*. جلد اول. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
دینوری، ابوحنیفه. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
رضا، عنایت‌الله. *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران*. جلد اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
زرین‌کوب، عبدالحسین و روزبه زرین‌کوب. *تاریخ ایران باستان*. جلد چهارم (تاریخ سیاسی ساسانیان). تهران: سمت، ۱۳۷۹.
الطبری، محمد بن جریر. *تاریخ الامم و الملوک*. المجلد الاول. منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ هـ ق.
طبری، محمد بن جریر. *الرسل و الملوک*. جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
طوغان، زکی ولیدی. «*هیاطله*.» تحریر مظفر بختیاری. *مجله معارف اسلامی*. شماره ۱۰، ۱۳۴۸.

فرای، ریچارد نلسون. «تاریخ سیاسی ایران». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. جلد ۳ (قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.

تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

کریستن‌سن، آرتور. *سلطنت قباد و ظهور مزدک*. ترجمه احمد بیرشک. تهران: طهوری، ۱۳۷۴.

گروسه، رنه. *امپراتوری صحرانوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

گیرشمن، رومان. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

مستوفی، حمداله. *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب*. جلد اول. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. جلد اول. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.

نفیسی، سعید. *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

نویری، شهاب‌الدین احمد. *نهایه الارب فی فنون الادب*. جلد دهم. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.

یارشاطر، احسان. «پیشگفتار». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. جلد ۳ (قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. جلد اول. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

هرودوت. *تاریخ هرودوت*. جلد چهارم. ترجمه هادی هدایتی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

Cosmas. “The Christian Topography”. translated from Greek and edited with notes and Introduction by J.W. M'crindle. London: 1897.

Mills , J.V. “Notes On Early Chinese Voyage”. in *Juarnal Royal Asiatic society*. 1951.